

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

چهارشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۱ - سال سیام - شماره ۸۵۰۸

تولید: دانش بنیان، اشتغال آفرین

همشهری

به‌همی سجادهرنگین کن گرت بیرمغان گوید
که سالک بی خبر نبوندر ز راه ورسم منزل ها

حافظ

صفحه
آخر

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه شهید سیدکمال قرینی، شماره ۱۴

■ کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی-۱۹۶۹۵۵۴۴۶

■ تلفن: ۲۳۰۳۰۰۰، ۲۳۰۴۶۰۶۷، ۲۳۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراك:

■ موسسه نشرگستر امروز نوین

■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ پدیرش آگهی:

■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

■ مدیرمسئول: عباد... گنجی

■ سردبیر: دانیال معمار

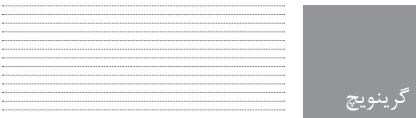
■ حضرت امیر المؤمنین علی:

سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز بشمارد.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۵ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۳۳

■ اذان مغرب: ۱۹:۵۲ ■ نیمه شب شمسی: ۰۰:۲۱

■ اذان صبح: ۵:۰۸ ■ طلوع آفتاب: ۶:۳۵



حل ۳مکعب روبیک رقصان



حل یک مکعب روبیک، در زمان محدود، برای اکثر مردم دنیا غیرممکن است. آنها که تمرین داشته‌اند شاید از پس یکی بریبایند، ولی برخی نابغه‌ها با چشم باز و حتی چشم بسته، در چند ثانیه به‌اصطلاح این مکعب را حل می‌کنند؛ به این معنا که تمام وجهه‌ای آن را به یک رنگ درمی‌آورند. اما حل ۳مکعب روبیک، در کمتر از ۳دقیقه، آن هم درحالی‌که مثل شعبده‌بازها آن را جلوی خودتان به پرواز درمی‌آورید چطور؟ واقعا فکرش هم دیوانه‌کننده است، اما این دقیقا کاری است که یک جوان چینی در ۵۳دقیقه و نیم انجام داده است. این کار شگفت‌انگیز، پیش از این هرگز توسط هیچ انسان دیگری در تاریخ انجام نشده و کار خارق‌العاده لی ژیانو در کتاب رکوردهای جهانی گینس ثبت شده است. زمان دقیقی که لی ثبت کرده، ۵۲دقیقه و ۲۹ثانیه است. آقای لی یکی از رکوردداران حل مکعب روبیک است و کارهای عجیبی مثل حل ۱۹۵مکعب معلق درحالی‌که از پا آویزان بوده را به نام خودش ثبت کرده است.

جادوی رنگین کمانی



طبیعت، همیشه در حال غافلگیر کردن ماست و انسان‌ها در گوشه‌گوشه دنیا، شگفتی‌هایی دیده‌اند که زیبایی و اعجابش، انسان را میخکوب می‌کند. هر شگفتی تازه، درپچه‌ای به جهان بی‌همتای طبیعت است؛ درست مثل رنگین کمان عجیبی که در آسمان چین، مردم را انگشت به دهان کرده است. این رنگین کمان، نوع مخصوصی از این پدیده طبیعی است که به‌خاطر وجود ابرهای خاصی که به آنها ابر پیلئوس می‌گویند شکل می‌گیرد. ابر پیلئوس به‌معنای ابر روسری است و به آن ابر کلاهک هم گفته می‌شود. ویدئویی که یکی از کارسران از این رنگین کمان گرفته، به‌شدت در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته و به‌صورت گسترده در چین دست به‌دست شده است. ابری که این رنگین کمان از آن درست می‌شود، عمر بسیار کوتاهی دارد و به همین خاطر است که بخت باید حساسی با آدم یار باشد تا این پدیده را به چشم خودش در آسمان ببیند.

کفش طبی برای پنگوئن



پنگوئن‌ها واقعا موجودات بامزه‌ای هستند و رقابت سنگینی بین آنها و پاندها براسای انتخاب به‌عنوان محبوب‌ترین موجودات دنیا وجود دارد. برای همین است که درد و رنج آنها، قلب انسان را به درد می‌آورد. به همین نسبت، اتفاقات شیرین برای کاهش درد آنها، با واکنش‌های سراسری مواجه می‌شود؛ درست مثل اتفاقی که برای پنگوئن باغ‌وحش سن‌دیگو در آمریکا افتاده است. یک پنگوئن ۳ساله به نام لوکاس، به‌خاطر یک ضایعه عروقی مزمن، ضایعاتی روی پاهایش دارد که باعث شده این حیوان، به سختی راه برود. این ضایعات، با درد زیادی همراه هستند و جلوی حرکت آسان حیوان را می‌گیرند.

در برخی موارد، ممکن است این ضایعات عفونت کنند و باعث مرگ حیوان شوند. مسئولان باغ‌وحش برای جلوگیری از سناریوهای وحشتناک درباره لوکاس، از یک شرکت متخصص درخواست کرده‌اند که یک کفش طبی مخصوص این حیوان طراحی کنند و حالا لوکاس، به‌راحتی می‌تواند همچون دیگر دوستانش، بدون درد و ناراحتی حرکت کند.



پاسدار انسان

برای سید موسی صدر

برای سفری چهل وچهارساله

برای چشمانی که هنوز منتظرند



دغدغه

وقت گرفته‌اید؟! منتظر بمانید...

فوق تخصص ۲۵دقیقه و روتاینز شک ۳۰دقیقه است؛ اما آیا این رویه قانونی در مطب‌های پزشکی وطنی اجرا می‌شود و یا اصولا پزشکان محترم خود را ملزم به موقع خود را به مطب رسانده‌اید، در ازدحام بیماران مختلف ساعت‌ها پشت در بسته آقای یا خانم دکتر نسته‌اید تا برای چند دقیقه ویزیت شوید! به‌راستی در این مطب‌های کوچکی که معمولا شده‌اید که از یک پزشک وقت گرفته‌اید، دو، سه پزشک با تخصص متفاوت مشغول ویزیت کردن بیماران هستند، چه می‌گذرد؟ چرا اکثر قریب به اتفاق افرادی که به‌اصطلاح جزء طبقه الیت جامعه هستند، اینقدر نسبت به بیماران خود بی‌تفاوت و کم‌لطف رفتار می‌کنند؟ به استناد گزارش گروه تحقیق، مطالعات، ارزیابی و آمار (DREES) کشور فرانسه که در وب‌سایت www.apmnews.com درج شده، مدت زمان استاندارد مشاوره و ویزیت شدن بیمار توسط یک پزشک عمومی و چشم پزشک ۱۶دقیقه است. این زمان برای متخصص پوست، گوش و حلق و بینی ۱۹دقیقه، متخصص زنان ۲۰دقیقه، متخصص اطفال ۲۱دقیقه، متخصص گوارش و روماتولوژیست (بیماری استخوان و مفاصل) ۲۴دقیقه و متخصص قلب ۲۹دقیقه بوده و طولانی‌ترین زمان مشاوره هم به روتاینزشان اختصاص یافته که ۳۲دقیقه است. در ایران هم با مصوبه سال ۱۳۹۴هیأت وزیران، تقریبا همین اعداد و ارقام ویزیت شدن مورد تأیید قانونی قرار گرفته که برای پزشک عمومی ۱۵دقیقه، متخصص ۲۰دقیقه،

خطرات یک فروشنده

اندازه نگه‌دار...

در کاپوت سمندر ایستم، آمدم آبی به‌دست و صورت بزنم که یک تندر ۹۰و پراید پشت سر هم با ویراژ جلوی مغازه تر مز کردند. از تندر ۹۰یک خانم میانسال و از پراید یک پسر جوان پیاده شدند. پسر، تا نزدیک چاله آمد و بلند پرسید: بیخشید مکانیکی آقا مجید؟ یا تکان دادن سر گفتم بله، امرتون؟ پسر ادامه داد آدرس‌تان را از آقای فلائی گرفتیم. ماشین مادرم صداهای اضافه دارد و گفتند احتمالا از بلبرینگ چرخ است. ما هم مسافریم و گفتیم احتیاط کنیم. خواستیم با ماشین یک چرخ بزنیم تا صدای موتورش را چک کنم. پسر، سوییچ را از مادرش گرفت و سوییچ خودش را داد و گفت: اگر خواستید بنشینید توی پراید تا ما باییم. اصلا می‌خواهید خودتان هم بایید؟ زن سرش را به علامت نه‌برد بالا و با دست اشاره کرد که زود باش و برو. پسر، ماشین را روشن کرد و گفت بفرمایید اوستا و نشست جای شاگرد. نشستیم پشت فرمان. زن هم ماند کنار دهنه باز مغازه. ۲۰۰متر نرفته، معلوم شد بلبرینگ چرخ سمت راننده خرد شده. نخستین چهارراه دور زدیم و برگشتیم.

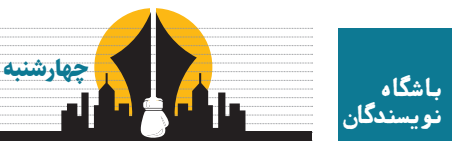
در این فاصله صاحب سمندر رسیده بود و آمد برای حساب کتاب. پسر هم رفت کنار مادرش و مشغول توضیح دادن شد که تعمیر ماشین فوری، فوتی هست و با این وضع نمی‌شود به جاده زد و چرخ قفل می‌شود و هر چیزی را که گفته بودم، داشت با تفصیل، شرح می‌داد. زن، چادرش را تکاند و دستش را تکیه داد روی کاپوت ماشین و خندید و گفت: آخ، خوب شد! آوردیمش پس! یادت هست آن بار توی جاده باسوج، تسمه دینام پاره کرد؟ پسر با کف دست کوبید روی پیشانی‌اش و گفت: آره، بیچاره شدید تا امداد خودرو پیدا کردیم. آن دفعه که توی اتوبان کرج پنجر شدیدم و زاپاس نداشتیم را بگو. زن گفت: تازه گواهینامه گرفته بودی و می‌خواستسم همه کارهای ماشین با تو باشد که راه بيفتی. من به امید تو، تو به امید من. ماشین بخت برگشته هم بدون زاپاس!

دوتایی از سفرهایشان می‌گفتند و از دسته‌گل‌هایی که به آب داده بودند و می‌خندیدند. برعکس همین صاحب سمند که کلی سفارش کرده بود شاگردم رد می‌شود آچارش نگیرد به بدنه سالم ماشین و توضیح داد که به ندرت و وقت ضرورت، سمند دسته گلش را از پارکینگ بیرون می‌آورد و چند سال یک‌بار ماشین صفر می‌خرد و همه قوم و خویش‌ها و در همسایه‌هایش منتظرند تا بخواند ماشین قبلی را بفروشد، از بس که ماشین‌هایش تر و تمیز می‌مانند و اصلا سفر جاده‌ای ماشین را می‌پوکاند و اینها.

مرد، کارت کشید. من هم با پارچه سوییچ محترم ماشینش را برای بار چندم دستمال کشیدم، می‌داد بوی روغنی، گریسی بدهد و باز شروع کند در باب استفاده صحیح از وسایل، بحر طویل بخواند.

مادر و پسر هنوز از سفرهایشان می‌گفتند. حس می‌کردم ماشین‌شان هم می‌خندد.

یادش به‌خیر، روزی که پدربزرگ خودش را بازنشست کرد و مغازه‌اش را به من سپرد، همانطور که کلیدها را می‌گذاشت توی مشتتم گفت: بعضی آدم‌ها دست به سینه در و دیوارند. ولی خدا آدمیزاد را اسواره آفرید. مادر بزرگ هم که کنار دستش نشسته بود مثل همیشه تکمله زد که: نه این‌وری، نه اون‌وری! بعد هم با هم حفظ بودیم که می‌خواهد چه بگوید و سه تایی گفتیم: اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست!



باشگاه

نویسندگان

پرسه در معماری و ادبیات

متحدثان خاموش

علی اکبر شیروانی

نویسنده



حوالی دروازه‌دولت، کوچه

نفیسی گاهی محل گذرم است.

گاه به گاه و مگر چیزی پیش

بایسد از آن کوچه باریک عبور می‌کنم. بسار اول و همین بار آخر، ناگاه روبه‌روی عمارتی قدیمی ایستادم، خوب تماشایش کردم و از تماشایش لذت بردم. عمارت قدیمی دو طبقه‌ای با پنجره‌ای چشمگیر و رو به کوچه و درختی که در تابستان سرگ می‌کشد، عمارتی فجری به‌نظر می‌رسد. ساختمان عریض و طولیل تقریبا عمده یک طرف کوچه را گرفته و با آجرهای اخرایزی و لب‌پرش، نه آنقدر عظیم است و نه آن اندازه نحیف. بار اولی که دیدمش حس کردم چندماه بیشتر دوام نمی‌آورد. بعدتر انگار کارهایی انجام شد، سایه‌بانی گرچه همواره در حال سقوط زدند و نه اینکه تعمیر و نگهداری اساسی صورت گرفته باشد، آن قدری بود که دیگر منظر مغرובה‌ای هم‌سطح پاهایم یا مجتمع آپارتمانی امروزی در آینده نزدیک نیاشم. ساختمانی است که هست و همین بودنش با هر بار عبورم دلخوشم می‌کندو

با هر بار دیدنش حس... نام این حس چیست؟

گویا فرقی بین عمارت قدیمی کوچه نفیسی که مشابهِش دور و اطراف آن محله و در تهران زیاد است و مثلاً میدان نقش جهان اصفهان، نیست. گویانکه فرقی بین عمارت، ساختمان و بنایی در ایران و خارج از ایران نیست. قدم زدن روی دیوار چین و نشستن در سکوت مسجد جامع زهی همان حسی را در ما برمی‌انگیزد که دیدن کلیسای نوتردام و چرخیدن در معبد کوچوک پانتئون. قدم زدن در کوچه پس کوچه‌های همه شهرهای کشورهای جهان، بخش مهمی از سفر مسافر است. لازم نیست حتما از تاریخ و معماری و پیشینه آن فرهنگ و کشور و شهر باخبر باشیم. ناگهان جایی و بنایی خودش به ما می‌گوید بخشی از فرهنگ کهن آن شهر و منطقه است. ما بی‌آن که خواست‌باشیم حتما به‌عنوان سیاح و مسافر از بناهایی این چنینی دیدن کنیم، گاهی با عبور یا قرار گرفتن در فضای مکان‌هایی در معرض همان حس تکرارشونده قرار می‌گیریم. این حس مشترک همان نوستالوژی است؟

تبارشناسی کلمه «نوستالوژی» آن را به تشخیص نوعی بیماری می‌رساند، ژولهنس هوفر، ۲بیمار داشت که علامت مشابه داشتند، دانشجویی و ندیمه‌ای. هر ۲بیمار هوفر از خانه و خانواده رفته بودند. بازگشت آنها به محل سکونت‌شان علثم بیماری را مر رفع کرد. نوستالوژی بیماری غم خانه شد و رفته‌رفته از غم و اندوه وطن که در اثر فراق خواسته و ناخواسته از خانه پیش می‌آمد، تسری پیدا کرد به هر گونه اندوه دوری از چیزی دور. و در این میان هیچ چیز به اندازه «گذشته» دور و دست‌نیافتنی نبود. امروزه گرچه نوستالوژی کلمه‌ای پرکاربرد است، ولی تشخیص حس آن از دیگر حس‌وحال‌ها چندان آسان نیست. طبعاً این کلمه رخت از پزشکی و نوعی بیماری به‌نام نوستالوژی برپست و جاهای دیگر نشست.

قبل از اینکه باز به جست‌وجوی نام حسی که در مقابل عمارت کوچ‌نفیسی پیدا کردم بپردازم، نقبی می‌زنم و تجربه دیگری از همین حس را مرور می‌کنم. گاه به گاه که سراغ یکی از کتاب‌های قدیمی می‌روم و با اثری کهن سروکله می‌زنم باز همین حس سراغم می‌آید. میراث در مطالعه آثار مکتوب مکتوم است؛ چراکه در تماشای بنای تاریخی مستقیم به‌معنا نمی‌پردازیم ولی در زمان مطالعه میراث مکتوب معنا ما را احاطه می‌کند و از تماشای ساختمان این آثار فارغ می‌شویم. مثالی بزنم. سعدی می‌گوید «شهری متحدثان حسن/الا متحیران خاموش» و ما در تماشای این بیت یا تمام آن ترجیع‌بند چنان مسحور معانی‌ایم که ساختمانی چنین ظریف، معماری‌ای چنین دقیق و سازه‌ای چنین استوار را فراموش می‌کنیم. صد البته عمارت سعدی رفیع و برجسته است و باخانه کوچ‌نفیسی برابر نمی‌کند. چیزی است معادل اثری فخمی و نشان‌دار. بااین همه حس حسن و بعد از تقابل با «شهری متحدثان حسن/الا متحیران خاموش» و ترجیع‌بند سعدی و دیوان سعدی و دیگر آثار مکتوب – حالا شما اسم هر بزرگوار دیگری را جایش بگذارید – همان حس رویارویی با ساختمان و بنایی تراثی و قدیمی است؛ آمیخته به حسی که در مقابل بنای کوچ‌نفیسی پیدا می‌کنم.

حسرت است، غم است، اندوه است، تحسین و آفرین‌گویی یا تمناسنت؛ تمنای چیزی دور و دست‌نیافتنی. معماری کهن و ادبیات کلاسیک همواره چنین حس‌هایی و بیش از این را توأمان بر ما عارض می‌کند. اصرار دارم بگویم این حس صرفاً نوستالوژی نیست. چیزی فراتر است. شبیه غم از دست دادن دوران کودکی و نوجوانی نیست که بازگشت‌پذیر نباشد. مثل خاطراتی نیست که با عزیزی دور افتاده و باوالدین از دنیا رفته مرور می‌کنیم. همان روزی نیست که سرخوش و سرمست با قدرت جوانی بیکران روزها را طی می‌کردیم و ساعت‌ها با مساهریان بودند. بنای ادبیات و معماری کلاسیک همچنان کار می‌کند، مؤثر است و جهان ما را می‌سازد. روزگار سیاه بی‌ادبیات و شهر مرده بی‌اینیه تاریخی ما را از بودن خالی می‌کند. حس تماشا و لمس و مرور ادبیات و معماری چون هوا و غذا برای ما ضروری است؛ اگر نادیده‌اش بگیریم خودمان را تهی می‌کنیم.

فراخوان

بی تعارف و تکلف ، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان در باره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماش با شماره ۲۳۰۲۴۶۳۶ بگیری د تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.